

خانواده پاسکوال دو آر ته



کتاب رمان خانواده پاسکوال دوآر ته نوشته کامیلو خوسه سلاست که فرهاد غربائی آن را ترجمه و نشر ماهی منتشر کرده است. این رمان در سال ۱۹۸۹ برنده جایزه نوبل ادیات شده است. خانواده پاسکوال دوآر ته بررسی روانکاوانه ترس است. خشونت ترس و جبن و احساس گناه نسبت به هر دوی این‌ها پاسکوال دوآر ته اسیر یک فکر و روی هم رفته بیش از قربانیانش احساس همدردی برمی انگیزد. کامیلو خوسه سلابی گمان یکی از بهترین رمان نویسان پس از جنگ داخلی اسپانیا است. این رمان در همان سالی چاپ شده است که بیگانه آلبر کامو(۱۹۴۲) منتشر شدو شایدیی دلیل نیست که این هر دو کتاب در باره قتل بی هدف است. در این رمان خشونتیی حماسی و هراسناک به چشم می خور ددر صحنه‌ای که فاسق همسر تقریباً بر اثر اشتباه کشته می شود، طنزی بی معنا و تلخ و جود دارد. مختصر آنکه خانواده پاسکوال دوآر ته چیزهایی دارد که می توان آن را یک رمان مدرن فوق العاده به حساب آورد. زیرا اسپانیایی که سلا در آن می نویسد، کشوری است است که دوران نوین خود را با جنگ داخلی آغاز می کند، اسپانیایی جاودانه نیست، اسپانیایی افسانه هاهم نیست، اسپانیایی سنت هانیز نیست، اما با این همه، نثر او، حتی نثر بسیار شاعرانه آثار متأخرش، در حیطه زبان رسمی و گفتاری اسپانیایی افسانه‌ای و سنتی می گنجد. طعم زبانش گرچه باروک است، اما صدا به طر اوت زبان روستایی است و همواره به روانی زبان روسالییان سالامانکا، شهریان مادرید است، زبان او آمیزه زبان دون کیشوت و سانچوپانزا است.

■ ■ ■

یادداشت‌های روزانه ویر جینیا وولف

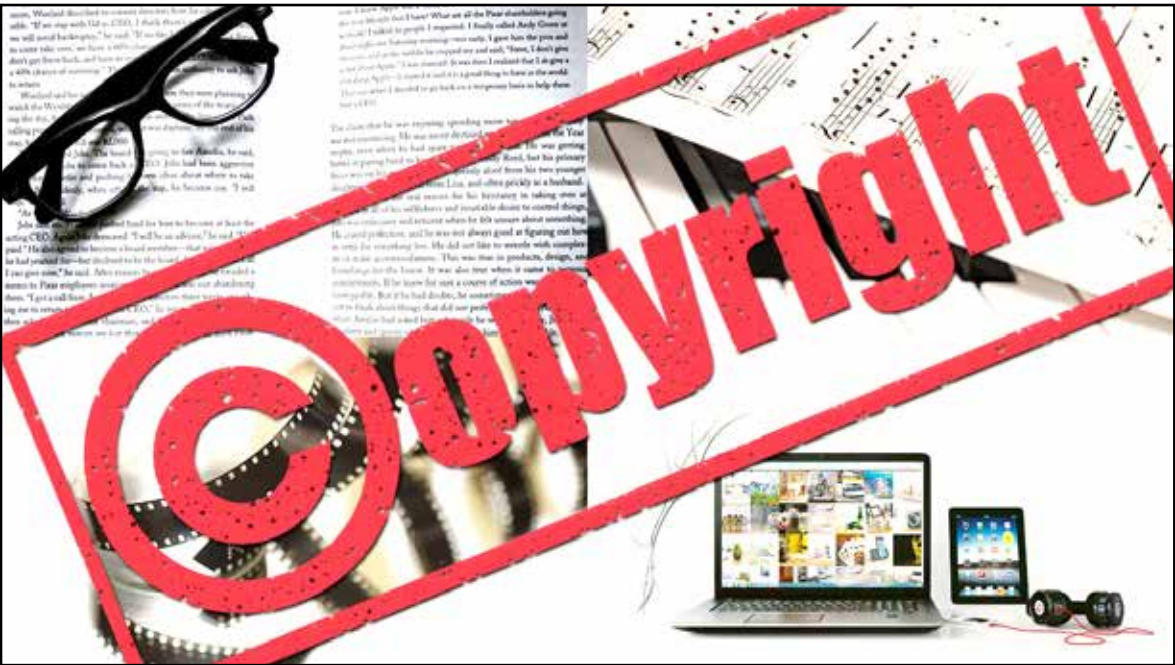


کتاب یادداشت‌های روزانه ویر جینیا وولف به ترجمه خجسته کهان که نشر قطره منتشر کرده است.

ترجمه فارسی یادداشت‌های ویر جینیا وولف در حالی که نیم قرن از انتشار آن در انگستان می گذرد، در ایران منتشر شده است. لئونارد وولف، همسر ویر جینیا ۱۰ سال بعد از مرگ وی، پس از بررسی و بازخوانی ۲۶ جلد دفتری که بر جای نهاده بود، بخش‌هایی را بر گزید و در سال ۱۹۵۴، زیر عنوان «خاطرات یک نویسنده» منتشر کردو کتاب حاضر ترجمه آن است. آنچه در یادداشت‌های ویر جینیا وولف به چشم می خور ددونگته است: خلق و خوی شخصی نویسنده و نج و تلاش فراوانش برای از کار در آوردن آثاری ادبی و دقیق با ساختارهایی بدیع. در یادداشت‌های ویر جینیا وولف از سبک نثر نویسی او در رمان هایش خبری نیست. او چنانچه تذکر داده است، خاطرات یادداشت گونه خود را با شتاب و بی توجه به سبک می نوشت. خاطره نویسی برای او در حقیقت گونه‌ای ورزشگاه، آزمایشگاه یا کارگاه بود.او معتقد بود که خاطر نویسی نوعی روش است که ادم را برای رمان نویسی آماده می کند. در هر حال کتاب خاطرات از رمان‌های او بی تکلف تر و راحت تر است. مترجم نیز در این کتاب تر تیب، جمله بندی، نقطه گذاری و سبک و شیوه خاص ویر جینیا وولفر ا حفظ کرده است. در هر حال آنچه از یادداشت‌های ویر جینیا برمی آید، به یادادن او به شهرت است. او در ۲۰ سال آخر عمرش از این که در رمان نویسی دست به تجربه‌های تازه زند او همه نداشت و مانند بسیاری از نویسندگان، با شهرت یک رمان، به همان سبک و سیاق ادامه نداندا و ابتکارهای فرمی و بیانی پرداخت.

یادداشتی درباره قانون کپی رایت و پیگیری محمود صادقی برای تصویب آن

نبرد تن به تن برای تصویب قانون کپی رایت



عمومی در زمینه مالکیت فکری و تألیفی و اثر اشخاص، تصویب و اجرایی شده است. همچنین در سال ۱۳۴۸ قانون جامع حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان تدوین شده و بعدها چند قانون درباره ترجمه و تکثیر کتاب‌های خارجی نیز به تصویب رسید.

یکی از موارد قانونی که در سال ۱۳۴۸ تدوین شده این است که پس از مرگ مؤلف یا صاحب اثر تا ۳۰ سال ورثه آن می توانند از اثر استفاده کنند و پس از آن در دسترس عموم قرار می گیرد. پس از آن در سال ۱۳۸۹ این ماده اصلاح شد مبنی بر این که ورثه تا ۵۰ سال بعد از فوت صاحب اثر، مالک آن هستند و پس از آن اثر در دسترس و اختیار همگان قرار می گیرد. اما معنای در اختیار همگان قرار گرفتن این است که ناشری برای تجدید چاپ موظف به پرداخت حق کپی رایت به ورثه مؤلف نیست و در صورت تمایل می تواند کتاب را تجدید چاپ کنند، اما به معنای آن نیست که افرادی دیگر بتوانند آن را به نام خود منتشر کنند یا مطالب آن را عیناً با نام جدیدی بر روی اثر تازه‌ای به اسم خود منتشر کنند.

بر اساس قانونی که سال ۱۳۱۰ تصویب شد، هر گونه عدم رعایت حقوق مؤلف مجازات عمومی و حتی جزای نقدی دارد. اما اکنون ماده ۲۲ قانون اساسی مشکلاتی دارد که از جمله این است که اگر اثری در ایران منتشر شود، شامل حقوق مادی می شود، اما درباره کلیه آثاری که در خارج از ایران منتشر می شوند، ایران هیچ گونه حق و حقوقی در قبال آن هاندارد.



افسانه فردان - روزنامه نگار

وقتی از مالکیت حرف می زنیم، در واقع از چه چیزی حرف می زنیم؟ تمام اجزای تحت اختیار قانونی یک شخص چیست؟ آیا مالکیت تنها ذهن ما را به خانه و زمین و ماشین واسباب و اثاثیه می کشاند؟ اما واقعیت این است که حق مالکیت تنها شامل چار دیواری و محتویات درون آن نمی شود و حتی میراثی که ما از خود به جای می گذاریم نیز موارد بسیاری را در برمی گیرد. بدن انسان، اندیشه و هنر نیز جزء املاک شخصی محسوب می شوند که حتی برخی از آن‌ها می توانند شامل میراثی برای چند نسل بعد از ما باشد. از جمله آن چه شامل مالکیت حقیقی و حقوقی می شود و حتی می تواند برای نسل آینده شخص به میراث بماند، اثر تألیفی افراد است که با قانون کپی رایت محفوظ می ماند و در سراسر جهان قواعد مخصوص به خود را دارد. قانون کپی رایت که در سراسر جهان از اقدام به دزدی‌های ادبی و علمی و خسران بابت نتیجه سال‌های دراز عمر مؤلف جلوگیری می کند و همچنین به شهروندان تابع آن کشورها می آموزد که به حریم و حقوق فردی انسان‌ها احترام بگذارند و در ضمن به نوعی یاد می دهد که خود دست به تولید محتوا بزنند. در نتیجه از بخش بزرگی از اختلافات اجتماعی و دعوی حقوقی در دادگاه‌های قضایی جلوگیری می شود.

نخستین قانون درباره حقوق تألیف در ایران
در سال ۱۳۱۰ در ایران، قانون مشخصی در حوزه قانون مجازات

سردرگمی در قبال سرفت‌های رایج علمی و ادبی

با این حال، هنوز شاهد هستیم که آثار مؤلفانی که در ایران چاپ می شود نیز گاه مورد دستبرد و سرقت قرار می گیرند و حتی برخی از این مؤلفان از طی مراحل قانونی و امکان شکایت به دادگاه مطلع نیستند و ماجرا را رها می کنند. اگر چه روند مراحل قانونی و این که آیا مؤلف و صاحب اثر به نتیجه می رسد یا نه، بحث دیگری است. اما باید یادآور شد که این خسارت‌های مادی و معنوی بدون رسیدگی قانونی آسیب‌های فراوانی به فرهنگ تولید، هم از سوی مؤلف و هم سارقین علمی و ادبی می زند که در درازمدت می تواند به کلاف سردرگمی مبدل شود و عواقب آن اثر در دسترس و اختیار همگان قرار می گیرد. اما معنای در اختیار همگان قرار گرفتن این است که ناشری برای تجدید چاپ موظف به پرداخت حق کپی رایت به ورثه مؤلف نیست و در صورت تمایل می تواند کتاب را تجدید چاپ کنند، اما به معنای آن نیست که افرادی دیگر بتوانند آن را به نام خود منتشر کنند یا مطالب آن را عیناً با نام جدیدی بر روی اثر تازه‌ای به اسم خود منتشر کنند.

بر اساس قانونی که سال ۱۳۱۰ تصویب شد، هر گونه عدم رعایت حقوق مؤلف مجازات عمومی و حتی جزای نقدی دارد. اما اکنون ماده ۲۲ قانون اساسی مشکلاتی دارد که از جمله این است که اگر اثری در ایران منتشر شود، شامل حقوق مادی می شود، اما درباره کلیه آثاری که در خارج از ایران منتشر می شوند، ایران هیچ گونه حق و حقوقی در قبال آن هاندارد.

مجید انصاری، معاون حقوقی رئیس جمهور است، اما اعتقادی به کپی رایت ندارد و می گوید اگر به کنوانسیون‌های بین‌المللی بپیوندیم ماجرا شبیه انرژی هسته‌ای می شود و مدام حساسیت ایجاد می شود؛ در حالی که مسئله کپی رایت در حوزه حقوق خصوصی است

قدرت را فراتر از قدرت‌های گروه‌های کوچک تر قرار دهد؟ آیا احترام به قانون به نوعی در ایران فراموش شده و وجدان جامعه چنان در خواب است که هر کسی بتواند از ایده و فکر و هنر و اثر دیگری که نتیجه سال‌های عمر اوست، استفاده کند و از تمام حقوق مادی و معنوی آن سود ببرد و چرخ جامعه همچنان بچرخد؟ با این حال فقدان قانون کپی رایت باعث آسیب به وجهه بین‌المللی ایران در حوزه‌های فرهنگی شده است و به نوعی روابط ایران با نویسندگان و هنرمندان جهان را قطع کرده است. مؤلف خارجی می داند که از چاپ کتابش در ایران سودی عایدش نخواهد شد، ناشر کتاب او هم از بهره‌برداری جامعه‌ای بزرگ از مؤلفان داخلی و به ویژه در این اواخر مورد سرقت قرار گرفته است و سارقان با جسارت آثاری را به نام خودشان چاپ می کنند و هیچ نگرانی‌ای هم از بابت قوانین ندارند؟ آیا زبان قانون در ایران به اندازه کافی گویا نیست؟ آیا تصویبش بتواند مردم ایران را در این

باره قانونمندتر کند، محمود صادقی، نماینده مجلس شورای اسلامی را پیگیر این ماجرا یافت. برای این که قانون کپی رایت را رعایت کرده باشیم، بخش‌هایی از صحبت‌های محمود صادقی با مریم شبانی در مجله اندیشه پویا، شماره ۴۹ را نقل می کنیم و صفحه کتاب از این پس پیگیر اقدامات ایشان در باب قانون کپی رایت خواهد بود. محمود صادقی می گوید که مشغول کار روی لایحه کپی رایت است و مخالفت مجید انصاری، معاون حسن روحانی را مهم‌ترین عامل پیش رفتن این لایحه در دولت قبل می داند که بخش‌هایی از صحبت‌های ایشان را می خوانید:

«بعضی از کارهایی که من توی مجلس می کنم بازتاب رسانه‌ای ندارد. من روی چندین قانون کار کردم و تصویب شده است. الان هم دو سه لایحه دست من هست و روی آن‌ها کار تخصصی خودم را می کنم، مثلاً در مجلس روی قانون کپی رایت کار می کنم. تصویب کپی رایت هنوز هم در مجلس مخالفانی دارد.

مخالفت‌ها عمدتاً روی توسعه قلمرو الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی است. اختلاف نظرهایی وجود دارد که حل نشده است. یکی از قسمت‌های مهم لایحه است. توسعه قلمرو به آثار خارجی‌ها است. پیش‌نویس‌های این لایحه را از سال ۱۳۸۳ و در دوره آقای خاتمی نوشتم، ولی فراز و نشیب داشته و بحث توسعه قلمرو در آن کم‌رنگ شده است.

دوباره هم تا الان زمینه‌های پیوستن به دو کنوانسیون مهم برن و رم فراموش شد، اما ماجرا در دولت آقای روحانی به محاق رفت. خیلی ساده، علتش آقای مجید انصاری است که اعتقادی به کپی رایت ندارد. ایشان معاون حقوقی رئیس جمهور است و مانع شده است. ایشان می گوید اگر به کنوانسیون‌های بین‌المللی بپیوندیم ماجرا شبیه انرژی هسته‌ای می شود و مدام ما را مانیتور می کنند و حساسیت ایجاد می شود. در حالی که مسئله کپی رایت در حوزه حقوق خصوصی است. کسی که حشش نفذ شده باید به دادگاه‌های ما شکایت کند. البته ایشان از نظر فقهی هم با کپی رایت مشکل دارد که به نظر من تلقی درستی از موضوع ندارد. می دانید که امام در «تحریرالوسیله» به لحاظ فقهی درباره کپی رایت نظر مخالف داده‌اند. اول دولت آقای روحانی ایشان چون معون حقوقی بود انرژی داشت و توانست معاون شود، اما الان که معاون حقوقی تغییر کرده، کار دارد دنبال می شود. از وزیر ارشاد هم پرسیدم که گفته‌اند مشغول پیگیری ماجرا هستند. فقط سه چهار

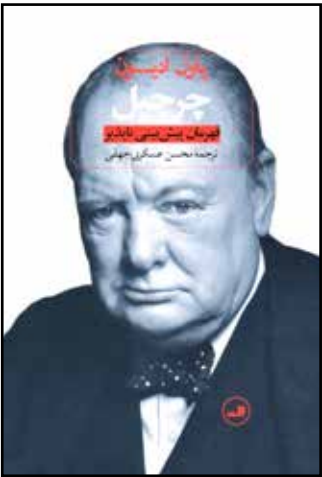


محمود صادقی، نماینده مجلس: فقط سه چهار کشور عضو کنوانسیون‌های کپی رایت نیستند. برای همین قصد من این است که در مجلس این لایحه را به نتیجه برسانم. نظرات استادان انجمن مالکیت فکری را هم گرفته‌ام. با خودم عهد کرده‌ام که تلاش کنم به کنوانسیون‌های رم و برن بپیوندم.

کشور قابل توجه هستند که عضو کنوانسیون‌های کپی رایت نیستند. برای همین قصد من این است که در مجلس این لایحه را به نتیجه برسانم. نظرات استادان انجمن مالکیت فکری را هم گرفته‌ام. با خودم عهد کرده‌ام که تلاش کنم به کنوانسیون‌های رم و برن بپیوندم.

تسری مخالفت‌ها به تصویب قانون کپی رایت!

هر قانونی با وجود سودمند بودن برای شرایط داخلی و خارجی کشور، مخالفانی دارد، یعنی از ساخت دبستان در کشور تا پیوستن به قانون FATE مخالفانی سرسخت وجود داشته و البته مشکلات فقهی، که در هر زمانی بسیاری از افراد جامعه جنگیدند و کشور ضررهای فراوان متحمل شد تا مشکل فقهی برطرف شود و مخالفان کوتاه بیایند و قانونی به تصویب برسد، البته نه بهنگام که دیرهنگام و پس از مرگ سهراب، نهیوستن به قانون کپی رایت در حالی که به گفته محمود صادقی، نماینده مجلس تنها سه چهار کشور جهان هنوز به آن نیپیوستند، آسیب‌های فرهنگی زیادی را در داخل و هم در به وجهه بین‌المللی ایران وارد کرده است. اگر چه در این سال‌ها هم ناشرانی بودند که به حفظ آبروی ایران کمک کردند و با احترام به قانون کپی رایت، آثار مؤلفان خارجی را رسماً خریداری و در ایران ترجمه و منتشر کردند. احترام به قوانین بین‌المللی خواه‌ناخواه ناشران سرکش و مترجمان تقلبی و سارقان ادبی را هم شرایط این روزهای کاغذ به سامان برسد و چاپ کردن کتاب تنها پر کردن قفسه کتابخانه‌ها نباشد.



وی را نه به عنوان اسطوره‌ای مقدس، بلکه به عنوان قهرمانی که چشم بر خطاهایش می بندیم، بستاییم: قهرمانی با پای چوبین! (صفحه ۲۹۱)

واقع گرایی مانند «روی جکینز» داده‌اند که در انتهای زندگی نامه‌ای که درباره چرچیل نوشته است، نتیجه گیری می کند: «هم اکنون چرچیل را با تمام ویژگی‌های فردی و منحصر به فردش، تمام خطاها و کاستی‌ها، رفتار بچگانه گاه و بی گاهش، نبوغ سرشار و یکدندگی هایش و پشتکار شگفت‌انگیزش، در دست یا غلط، موفق یا ناموفق، تنها می گذارم و این نکته را یادآوری می کنم که وی بزرگ تر از زندگی بود و بزرگ ترین مردی بود که تاکنون در خانه شماره ۱۰ داوینگ استریت زندگی کرده است.»

چرچیل امروزه دیگر آن قهرمانی که تصور می شد، نیست. نقایص، سستی‌ها و ضعف‌نفس‌هایش موجب شده است وی به چهره‌ای تبدیل شود که یاد و خاطره‌اش همچنان به میان ما بیاید و از او قهرمانی بسازد که در فرهنگ تقدس‌زدایی شده قرن حاضر

بود، اما خاندان اشراف در آن دوران اوضاع خوبی نداشتند و او می‌کوشید با اغنیا و ثروتمندان نشست و برخاست کند. (صحه ۴۰)

بعدها طرفداران آمریکایی وینستون چرچیل مرکز مطالعات چرچیل را بنیان نهادند تا یاد و خاطره وی را زنده نگه‌دارند. در بریتانیا کتابنامه بزرگ‌مردان دوران جنگ و مردان پس از جنگ اخیراً دیدگاه‌های منتقدانه تری درباره چرچیل اتخاذ کرده است و از تعداد آن دسته از طرفداران چرچیل که وی را مقدس می‌پنداشتند و هیچ انتقادی علیه وی را بر نمی‌تافتند، بسیار کاسته شده است و جای خود را به

قهرمانی با پای چوبین

از کتاب چرچیل، قهرمان پیش‌بینی‌ناپذیر

خود بسیار تمرین می کرد. در ابتدا می‌کوشید در این تمرین‌ها بتواند تمام سخنرانی خود را از حفظ و بدون مراجعه به یادداشت‌ها ایراد کند، اما بعد از تجربه‌ای تلخ در مجلس عوام، در فروردین ۱۲۸۳ که به یکباره تمام سخنرانی‌اش را فراموش کرد، دیگر هیچ‌گاه بدون دست‌نوشته سخنرانی نکرد.

چرچیل بسیار جاه‌طلب بود و فوق‌العاده فعال و پرشور و شور بود و با آقا زاده‌های اشراف‌زاده تفاوت‌های بسیاری داشت و مثل آن‌ها نبود. بسیاری از اطرافیان و همکارانش او را فردی بسیار خودستا و

یکدنده و سمج می‌دانستند. اشراف‌زاده

تألیف: پاول اדיسون
ترجمه: محسن عسگری جهقی.
کسانی که چرچیل را ملاقات می کردند، به شدت تحت تأثیر او قرار می گرفتند: یا بسیار دل‌بسته یا به شدت از وی متنفر می شدند. چرچیل مردی بود با ۱۷۳ سانتیمتر قد، نازک اندام و نحیف، با شانه‌هایی افتاده و گرد و پوستی نرم و لطیف، موهایی بور مایل به قهوه‌ای و صورتی بچگانه و دعوایی که چشمان نافذ و آبی رنگ داشت. با این ویژگی‌ها و حساسی به چشم می‌آمد، اما خوش تیپ نبود. در نوشتن عالی بود، اما لکنت زبان داشت و نوک زبانی حرف می‌زد، به همین دلیل برای ایراد سخنرانی‌های آتشین